

اقدامات پیش‌دستانه و تصاعد مداخله‌گرایی در استراتژی امنیتی امریکا

دکتر ابراهیم متقی*

چکیده

استراتژی اقدامات پیش‌دستانه، در ادبیات سنتی روابط بین‌الملل همواره وجود داشته است. نشانه‌های وجود چنین استراتژی‌ای را می‌توان در کتابهای تاریخ جنگهای پلویونزی، کاتولیا و هنر جنگ مورد ملاحظه قرار داد. بسیاری از حوادث تاریخی دوران معاصر نیز براساس اقدامات پیش‌دستانه شکل گرفته است. عملیات نظامی ژاپن علیه امریکا در پرل هاربر، اشغال بلژیک به وسیله نیروهای آلمانی برای حمله به فرانسه، حمله نیروهای نظامی امریکا به پاناما، گرانادا، هائیتی و اشغال نظامی افغانستان (۲۰۰۱م) و عراق (۲۰۰۳م) در زمره عملیات پیش‌دستانه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد.

تغییر در نقش بین‌الملل امریکا و همچنین ظهور تهدیدهای جدید در حوزه‌های حاشیه‌ای در سیاست بین‌الملل مطلوبیت تازه‌ای برای فعال‌سازی استراتژی عملیات پیش‌دستانه در امریکا به وجود آورده است. به‌گونه‌ای این امر منجر به گسترش فعالیتهای نظامی این کشور در حوزه‌های منطقه‌ای به‌ویژه خاورمیانه شده است. عملیات پیش‌دستانه امریکا با ابعاد کاملاً متفاوتی در کشورهای آسیای مرکزی، قفقاز، اروپای شرقی و حوزه

* عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

بالتیک اعمال شده است؛ آنچه که به عنوان انقلابهای رنگی معروف گردیده می‌توان نشانه‌ای از اقدامات پیشدستانه امریکا در این مناطق دانست.

فرایندهای موجود نشان می‌دهد که اقدامات پیشدستانه از طریق عملیات نظامی، انقلابهای مخملی (فرایندهای شبه دموکراتیک اجتماعی) و بی‌ثباتی ساختار داخلی کشورها از طریق الگوهای محدودکننده، همانند تحریم اقتصادی و محدودیت سیاسی انجام می‌پذیرد. هر یک از گزینه‌های یاد شده را می‌توان نشانه‌ای از تصاعد مداخله‌گرایی امریکا دانست. در این مقاله رابطه بین عملیات پیشدستانه و گسترش مداخله‌گرایی آمریکا در حوزه‌های مختلف جغرافیایی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

کلیدواژه: مداخله‌گرایی، اقدامات پیشدستانه، تصاعد بحران، عملیات نامتقارن، عملیات پیشگیرانه.

مقدمه

اگر چه بسیاری از تحلیل‌گران موضوعات استراتژیک بر این اعتقاد هستند که نومحافظه‌کاران امریکایی از زمان حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ نقش مؤثرتری در کنترل امنیت جهان ایفا نموده‌اند؛ اما واقعیت‌های سیاسی و بین‌المللی بر این امر تأکید دارد که چنین فرایندی از اواسط دهه ۱۹۹۰م آغاز شده است. نشانه چنین ادراکاتی را باید تحرکات امنیتی کنگره آمریکا در طی سالهای ۱۹۹۷م به بعد دانست. در روند یاد شده «گروه‌های امنیت‌گرا»^۱ به گونه‌ای تدریجی موقعیت مؤثرتری را در ساختار سیاسی و امنیتی امریکا به دست آوردند. تحلیل‌گران امنیت‌گرا توانستند استراتژی امنیت ملی امریکا را برای قرن بیست و یکم در سال ۱۹۹۹م تبیین و طراحی نمایند. آنان با مطالعات خود به این جمع‌بندی رسیدند که حوزه‌های اجتماعی، سیاسی و ساختاری امریکا از درون با مخاطرات امنیتی روبه‌رو خواهد شد. زمانی که چنین ادراکی ایجاد شود؛ طبیعی است که جهت‌گیری سیاسی و امنیتی امریکا تغییر خواهد کرد. امریکاییها از الحاق به «پیمان کیوتو» خودداری نمودند. پیمان کیوتو مبتنی بر اجماع بین‌المللی کشورها برای مشارکت فراگیر جهت کنترل موضوعات زیست محیطی می‌باشد. عدم پذیرش پیمان کیوتو به مفهوم آن بود که امریکاییها به موضوعات امنیتی جدی‌تر می‌اندیشند. از این مقطع زمانی به بعد

موضوعات امنیتی به دو حوزه «امنیت عادی»^۱ و همچنین «امنیت عالی»^۲ تقسیم گردید. گروه‌های نومحافظه کار امریکایی بر ضرورت حداکثرسازی امنیت عالی تأکید داشته‌اند. علاوه بر نشانه‌های یاد شده، سنای امریکا از پیوستن این کشور به «دادگاه کیفری بین‌المللی»^۳ نیز خوداری نمود. همچنین آنان موافقت‌نامه‌های مربوط به کنترل تسلیحات را مورد تردید قرار دادند. از سوی دیگر تلاش بیشتری انجام پذیرفت تا زمینه‌های «تهاجمی‌سازی سیاست خارجی» امریکا فراهم آید. این امر به مفهوم ظهور شرایط جدیدی در رفتار سیاسی و امنیتی امریکا بود. زمانی که کشورها از الگوی تهاجمی برای نیل به اهداف امنیتی خود استفاده می‌کنند؛ چنین الگویی را به حوزه‌های مختلف سیاسی، منطقه‌ای و بین‌المللی نیز تعمیم خواهند داد. طبعاً در فرایندی که گروه‌های نومحافظه کار در سیاست خارجی امریکا ظهور مؤثرتری پیدا کنند؛ آمادگی بیشتری برای کنترل محیط منطقه‌ای و بین‌المللی خواهند داشت. به این ترتیب، به مرور زمان میزان مداخله‌گرایی امریکا افزایش پیدا کرده است. نشانه‌های مداخله‌گرایی را می‌توان در الگوهای رفتاری متنوعی مورد توجه قرار داد.

از جمله شاخصهای مداخله‌گرایی را می‌توان افزایش پایگاههای نظامی امریکا در حوزه‌های مختلف جغرافیایی دانست. هزینه‌های نظامی امریکا از سال ۱۹۹۹م به گونه مشهودی افزایش یافت. بخشی از این هزینه‌ها مربوط به سازماندهی ساختارهای جدید دفاعی و خرید ابزارهای نظامی است که از قابلیت تکنیکی و تحرک استراتژیک بالایی برخوردار می‌باشند. علاوه بر موارد یاد شده شاهد نشانه‌هایی از ظهور یکجانبه‌گرایی در رفتار سیاست خارجی امریکایی می‌باشیم. حتی زمانی که امریکاییها از الگوی چند جانبه‌گرایی و همکاری با متحدان استفاده نمودند؛ باز چنین فرایندی را در قالب «مداخله‌گرایی گزینشی»^۴ سازماندهی نمودند.^(۱)

در برخورد کشورهای پیرامونی نیز امریکاییها از الگوی «اقدامات تهاجمی»^۵ و همچنین نشانه‌های رفتاری استفاده نمودند که منجر به افزایش درگیری آنان در حوزه‌های پیرامونی گردید. در سال ۱۹۹۳م تیم سیاست خارجی کلیتون استراتژی

-
1. Low Politics and Security
 2. High Politics and Security
 3. International Criminal Court
 4. Selective Interventionism
 5. Offensive Actions

«گسترش دموکراسی»^۱ را در دستور کار خود قرار داد. روند یاد شده مبتنی بر درگیرکردن سیاست خارجی آمریکا در مناطق بحرانی جهان سوم بود. در روند جدید، امریکاییها از الگوی پر شدت‌تری استفاده نمودند. آنان استراتژی «عملیات پیشدستانه»^۲ را به عنوان الگوی جدید رفتار امنیتی طراحی نموده و آن را در سطوح مختلفی به کار گرفتند.

اقدام نظامی آمریکا علیه دولت افغانستان و همچنین عملیات اشغال عراق که برای سرنگونی صدام حسین انجام پذیرفت؛ در چنین چارچوبی مورد توجه و تحلیل قرار می‌گیرد. علاوه بر اقدامات یاد شده می‌توان شکل دیگری از رفتار استراتژیک آمریکا علیه کشورهای «نیمه پیرامونی»^۳ را مورد ملاحظه قرار داد که در قالب «انقلابهای رنگارنگ»^۴ سازماندهی می‌گردد. سومین شکل از نشانه‌های عملیات و اقدامات مداخله‌گرایانه آمریکا را می‌توان در اعمال محدودیتهای اقتصادی و فشارهای دیپلماتیک مورد توجه قرار داد.^(۲)

هر یک از الگوهای یاد شده نتایج متفاوتی بر امنیت ملی آمریکا به جا گذاشته است. افزایش الگوهای مداخله‌گرا در سیاست خارجی آمریکا طبعاً مقاومت‌هایی را نیز به وجود آورده است. هر گاه چنین مقاومت‌هایی ایجاد شود؛ طبیعی است که روندهای معکوس در امنیت‌سازی آمریکا به وجود خواهد آمد. بنابراین جهت‌گیری اجتماعی آمریکا در انتخابات نوامبر ۲۰۰۶م را می‌توان واکنشی نسبت به مداخله‌گرایی گسترده، تهاجمی‌سازی رفتار استراتژیک و اقدامات پیشدستانه این کشور دانست. همچنین روندهای یاد شده مخاطرات امنیتی زیادی را برای آمریکا ایجاد کرده است؛ از سوی دیگر می‌توان نشانه‌هایی را مورد توجه قرار داد که بر اساس آن روندهای معکوس در واکنش به الگوهای تهاجمی ایجاد شده است. انتشار گزارش «کمیته مطالعات عراق»^۵ را می‌توان انعکاس چنین شرایط و فضایی دانست.

تبارشناسی سیاستهای تهاجمی و اقدامات پیشدستانه

اگر چه عملیات پیشدستانه دارای ریشه‌های تاریخی بسیار طولانی می‌باشد؛ اما بهره‌گیری از این واژه در ادبیات استراتژیک را باید انعکاس حوادث و تحولات دوران بعد از جنگ سرد دانست.^(۳) زمانی که اعتبار استراتژی بازدارندگی کاهش یافت؛ به

-
1. Enlargement of Democracy
 2. Pre-emptive Operation
 3. Semi-Peripheral
 4. Colorful Revolution
 5. Iraq Studies Group

تدریج زمینه برای به کارگیری ادبیات امنیتی و استراتژیک جدید فراهم شد. بنابراین پایان جنگ سرد را باید به منزله ظهور شرایط جدیدی دانست که به موجب آن، زمینه برای فعال شدن الگوهای رفتار امنیتی جدید و همچنین ادبیات استراتژیک نوین فراهم گردید. به این ترتیب بهره‌گیری از چنین واژه‌ای در دوران جنگ سرد مرسوم نبوده است.

الف. ضرورت‌های عملیات پیشدستانه در سیاست امنیتی قرن نوزدهمی آمریکا

گروه‌هایی که ادبیات مربوط به «عملیات پیشدستانه»^۱ را در دوران جدید نهادینه نموده‌اند؛ بر این اعتقاد می‌باشند که چنین ضرورت‌هایی از دورانهای گذشته در ادبیات استراتژیک و امنیتی آمریکا وجود داشته است. آنان تاریخ سیاسی و ادبیات استراتژیک آمریکا را سرشار از تجارب امنیتی می‌دانند. به طور کلی استراتژیست‌های نومحافظه کار آمریکایی بر این اعتقادند که چنین الگو‌هایی از قرن نوزدهم به بعد در ادبیات استراتژیک آمریکا مورد ملاحظه قرار گرفته است. در این ارتباط به رویکرد «دانیل وبستر» وزیر امور خارجه آمریکا در سال ۱۸۳۷م اشاره می‌شود. او هرگونه فعالیت استراتژیک در چارچوب اقدامات پیشدستانه را به عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای دفاع از خود تلقی می‌کند در این ارتباط و بستر بیان می‌کند که:

باید ضرورت دفاع از خود را به یاد داشته باشیم. دفاع از امنیت آمریکا را باید موضوعی فوری و همه جانبه دانست. نباید در موضوعات نظامی و امنیتی جای کوچک‌ترین اشتباهی وجود داشته باشد. هرگونه رفتار استراتژیک باید بر اساس اقدامات پیش‌بینی شده برای مقابله با تهدیدها به مرحله اجرا گذاشته شود. در زمانی که تهدیدهای امنیتی افزایش پیدا می‌کند؛ نباید جای کوچک‌ترین انتخابی یا فرصتی برای تأمل وجود داشته باشد.^(۴)

امریکاییها نیز ادبیات مربوط به جنگ پیشدستانه را از طریق ادبیات کلاسیک روابط بین‌الملل کسب نموده‌اند. تاریخی ترین ادبیات امنیتی و استراتژیک مربوط به شاهکار توسیدید در کتاب جاودانه تاریخ جنگهای پلوپونزی می‌باشد. در بسیاری از ادبیات مدرن هم می‌توان نشانه‌هایی از تحول و تطور ادبیات مربوط به اقدامات پیشدستانه را مورد ملاحظه قرار داد. به طور کلی می‌توان تأکید داشت که:

پیشگیری و پیشدستی ریشه در فعل لاتین Praevenire به معنی سبقت گرفتن و Praemere به معنی خرید کردن قبل از دیگران می‌باشد. بر طبق لغتنامه و بستر نیز معنای واژه‌های یاد شده در قالب جلوگیری از قدرت یا امید به انجام اقدامات موفقیت آمیز و همچنین به مفهوم دور کردن یک اتفاق تهدیدکننده می‌باشد... .

تعاریف موسع از لغت Prevent و Preempt به طور فوق‌العاده‌ای به درگیریهایی موجود در عرصه‌های استراتژیک تنوع بخشیده است... سردرگمیهای معنایی و کاربردی در مورد Preemption حتی بیشتر نیز می‌باشد. اگرچه این کلمه ریشه در لغات لاتین داشته اما معانی مشتق شده از این واژه بسیار وسیع است. پیشدستی به معنای اقدام تعیین شده با وسایل مورد نظر و ابتکارات آغاز شده توسط یک شخص یا کشور می‌باشد^(۵)

ب. تحول در عملیات پیشدستانه در دهه ۱۹۸۰

ادبیات استراتژیک و امنیتی مربوط به اقدامات پیشدستانه در دوران جنگ سرد مورد استفاده قرار نگرفت؛ اما برخی بر این اعتقادند که حمله اسرائیل به راکتورهای اوسیراک عراق که در سال ۱۹۸۱م؛ ماهیت پیشدستانه داشته است. زیرا اسرائیلیها هرگونه ظرفیت‌سازی قدرت استراتژیک برای کشورهای خاورمیانه را تهدید عملی و عینی علیه خود می‌داند. علی‌رغم این که اسرائیل تلاش داشت چنین اقداماتی را موجه جلوه دهد؛ اما شورای امنیت سازمان ملل اقدام اسرائیل را به عنوان موضع امنیتی مورد پذیرش قرار نداد.^(۶)

زمانی که جنگ سرد پایان یافت؛ شرایط جدیدی فرا روی کشورها قرار گرفت. اگرچه جامعه جهانی نمی‌تواند اقدام پیشدستانه را به عنوان استراتژی امنیتی یک کشور مورد پذیرش قرار دهد؛ اما امریکاییها به دلیل بهره‌گیری از ابزارهای قدرت مؤثر توانستند ادبیات عملیات پیشدستانه را گسترش داده از این طریق درصدد مشروعیت‌سازی برای خود برآیند. اولین نشانه‌های اقدامات پیشدستانه در دوران پس از جنگ سرد مربوط به سیاستهای منطقه‌ای و بین‌المللی کلیتون بود. وی استراتژی گسترش دموکراسی را در دستور کار خود قرار داد. بر این اساس به کشورهای سومالی و همچنین هائیتی حمله کرد.

«رابرت دال» بر این اعتقاد است که دولت کلیتون در سال ۱۹۹۴م، کره شمالی را به اقدامات پیشدستانه تهدید نمود؛ اما به دلیل مخاطرات و محدودیتهای استراتژیک از عملی‌سازی تهدیدهای خود اجتناب نمود. این امر اقدامات مخاطره‌آمیزی را برای

امریکا به وجود می‌آورد؛ اما کنگره آمریکا نگرش کاملاً متفاوتی را ارائه نمود. در اواسط ژوئن ۱۹۹۴م سنای امریکا مصوبه‌ای را به تصویب رساند که براساس آن مؤکداً از دولت می‌خواست سربازان آمریکایی را به منظور انجام اقدامات دفاعی و در صورت لزوم حمله به کره شمالی آماده نماید.^(۷)

سناتور «رابرت دال»، نماینده جمهوری خواه از ایالت کانزاس، نسبت به الگوهای مرحله‌ای و اقدامات تدریجی دولت کلینتون معترض بود، در نتیجه تلاش کرد تا زمینه‌های لازم برای ایجاد شکل جدیدی از روابط استراتژیک فراهم آورد. در چنین شرایطی وزیر دفاع وقت امریکا (ویلیام پری) از رئیس ستاد مشترک ارتش امریکا (ژنرال جان شالیکا شویلی) درخواست نمود تا طرح اضطراری برای حمله پیشدستانه علیه مواضع هسته‌ای کره شمالی را فراهم آورد. این طرح، طراحی گردید و با کد عملیاتی ۵۰۲۷ نام‌گذاری گردید. به این ترتیب در سلسله طرح‌های عملیاتی و استراتژیک امریکا می‌توان برنامه‌ریزی عملیاتی برای مقابله با قابلیت‌های هسته‌ای کره شمالی را مورد توجه قرار داد. لازم به توضیح است که در چنین شرایطی طرح عملیاتی ۵۰۲۷ اگرچه ماهیت پیشدستانه داشت؛ اما در برنامه‌ریزی دفاعی امریکا و همچنین ادبیات استراتژیک آن کشور با دفاع پیشگیرانه^۱ مورد توجه قرار گرفت.^(۸)

اگرچه امریکاییها برای حمله به کره شمالی نگران بودند؛ اما در عین حال طرح‌ریزی عملیاتی لازم برای مقابله نظامی با کره شمالی نیز آماده شده بود. به موازات طرح نظامی و عملیاتی یاد شده زمینه‌های لازم برای فعالیتهای دیپلماتیک نیز فراهم گردید. «جیمی کارتر» رئیس جمهور اسبق امریکا در قالب نیروی تعادلی وارد مذاکرات دیپلماتیک شد. براساس فعالیتهای جیمی کارتر توافقی در ژنو ایجاد شد که به موجب آن زمینه همکاری امریکا و کره شمالی در قالب طرح میانجیگری کارتر به وجود آمد. این طرح در ۲۱ اکتبر ۱۹۹۴م و در ژنو به امضاء مقامات دو کشور رسید. «گولیانگ» بر این اعتقاد است که:

مقامات پنتاگون از حمله احتمالی کره شمالی به کره جنوبی در واکنش به اقدام امریکا بیمناک بودند قوانین نشان می‌داد که حتی اگر کره شمالی در این جنگ بازنده باشد؛ درگیری احتمالی بین دو کره منجر به مرگ هزاران و یا شاید هم میلیونها نفر خواهد شد. ویلیام پری

بر این اعتقاد بود که اگر دو کشور به اقدامات نظامی دست می‌زدند امکان بهره‌گیری از سلاح‌های کشتار جمعی امری اجتناب‌ناپذیر به نظر می‌رسید.^(۹)

در چنین شرایطی مقامات دفاعی آمریکا به این جمع‌بندی رسیدند که در صورت تحرک استراتژیک آن کشور علیه سایر واحدهای سیاسی، امکان ظهور تهدیدهای هسته‌ای، بیولوژیک و شیمیایی بیشتر می‌شود. به عبارت دیگر «ویلیام کوهن» مطالعات انجام شده توسط مرکز اطلاعات دفاعی^۱ را به عنوان محور برنامه‌های استراتژیک کشور دانست. وی به این جمع‌بندی رسید که اگر آمریکا تلاش نماید تا از الگوهای رفتار تهاجمی و همچنین جنگ پیشدستانه استفاده نماید؛ در آن صورت کشورهای رادیکال و همچنین سایر بازیگران درمورد انجام «عملیات نامتقارن»^۲ برمی‌آیند. ویلیام کوهن نسبت به مخاطرات امنیتی و استراتژیک چنین اقداماتی ابراز نگرانی نمود و در این ارتباط بیان داشت که:

طرح‌ریزی دفاعی ما نباید منجر به مخاطرات امنیتی جدیدی برای آمریکا شود. ما تلاش خواهیم کرد که جهان امن‌تری را ایجاد کنیم؛ اما برای تحقق این هدف نمی‌توان ریسک مخاطرات بیشتری را مورد پذیرش قرار دهیم. هرگونه اقدام تهاجمی می‌تواند شکلهای جدیدی از تهدید را به وجود آورد. زمانی که کشورهای رادیکال در شرایط تهدید قرار می‌گیرند به اقدامات نامتقارن متوسل می‌شوند.^(۱۰)

ج. جایگاه عملیات پیشدستانه در استراتژی امنیت ملی آمریکا

آنچه توسط مرکز تحقیقات دفاعی آمریکا مطرح گردید؛ عامل بازدارنده‌ای برای گسترش اقدامات پیشدستانه محسوب می‌شود. به موازات مرکز پژوهش یاد شده مراکز دیگری نیز فعالیت خود را برای حداکثرسازی فرایندهای پیشدستانه سازماندهی نمودند. کسانی که استراتژی امنیت ملی آمریکا را برای قرن ۲۱ را طراحی کردند به طور مخفی بر ضرورت فعال‌سازی الگوهای پیشدستانه تأکید نمودند. آنان در این ارتباط بیان داشتند که:

-
1. Center for Defense Information
 2. Asymmetrical Operation

محیط امنیتی - نظامی ۲۵ سال آینده توسط مجموعه شگفت‌آور و اساساً بیگانه با نیروهای سیاسی اقتصادی، فنی، اجتماعی و فرهنگی موجود شکل خواهد گرفت... نمی‌توان در این دوران احتمال پیدایش کشورهای دیوانه با رهبران شیطانی و گمراه را کاملاً منتفی دانست. آسیبی که چنین رهبران می‌توانند بر نظام جهانی وارد کنند نباید دست‌کم گرفت... احتمال بروز نوع بسیار زیرکانه خشونت یعنی تروریسم فاجعه‌وار در هزاره سوم وجود دارد... پراکندگی خراب‌کاران آنان را ناشناخته‌تر خواهد کرد... ایالات متحده باید فرض کند که آماج حملات تروریستی خواهد بود. آنان با استفاده از سلاحهای کشتار جمعی در خاک آمریکا می‌توانند دست به عملیات بزنند. ایالات متحده در برابر اینگونه تهاجمات آسیب‌پذیر است.^(۱۱)

زمانی که عملیات ۱۱ سپتامبر انجام پذیرفت، گروههای نومحافظه‌کار امریکایی بر ضرورت انجام اقدامات پیشدستانه تأکید نمودند آنان به این جمع‌بندی رسیدند که باید هرگونه جدال و تهدید استراتژیک علیه آمریکا را به میزان قابل توجهی کاهش داد. همچنین این گروهها از چنین فرصتی برای امنیت‌سازی جامعه استفاده نمودند. زمانی که نظام اجتماعی در شرایط امنیتی قرار می‌گیرد، طبیعی است که مخاطرات بیشتری را احساس نموده در نتیجه آماده خواهد بود تا خود را با رویکرد امنیتی رهبران سیاسی هماهنگ نماید. در این شرایط جورج بوش بر ضرورت عبور از بازدارندگی تأکید می‌کرد. وی جهت‌گیری امنیتی آمریکا در دوران جدید را براساس عبور از بازدارندگی و همچنین ایجاد شرایط مبتنی بر اقدامات پیشدستانه طراحی نمود و در شرایط بحران اجتماعی و امنیتی آمریکا بسترهای عملیات پیشدستانه را براساس اقدامات ابتکاری پایه‌ریزی کرد، همچنین در این ارتباط به این جمع‌بندی رسید که باید اقدامات مؤثر بردارنده و پایان‌ناپذیری را علیه تهدیدها ایجاد نمود. وی در این ارتباط بیان داشت:

مسئولیت ما در قبال تاریخ روشن است، پاسخ به این حملات از این طریق پاکسازی جهان از شیاطین حاصل می‌شود؛ جنگ علیه آمریکا آغاز شده است. شاخصهای این جنگ مبتنی بر فریبکاری، نیرنگ و قتل می‌باشد؛ اگرچه مردم آمریکا ملتی صلح‌طلب می‌باشند، اما زمانی که امنیت آنان به خطر افتد، خشمگینانه برانگیخته می‌شوند. منازعه در شرایطی انجام شده که ما خواستار آن نبودیم؛ اما دیگران باید بدانند که این مبارزه با شیوه‌ای که ما اراده کنیم پایان خواهد یافت.^(۱۲)

در استراتژیهای امنیت ملی امریکا که در دوران ریاست جمهوری جورج بوش تنظیم شده، چنین فرایندی برای مقابله با تهدیدهای نامتقارن مورد تأکید قرار گرفته است. جورج بوش، تحلیل سیاسی خود را از شرایط موجود براساس فضای تهدیدآمیز دگرگون شونده و آنارشیک مورد توجه قرار می‌دهد. زمانی که ادراک نظریه‌پردازان امنیت ملی مبتنی بر نشانه‌هایی از شرایط و فضای تهدیدآمیز باشد، بدیهی است که عملیات پیشدستانه از جایگاه مؤثرتری برخوردار خواهد شد. این نگرش به مفهوم عبور از استراتژی بازدارندگی و مقابله با تهدیدهای کم‌شدت مربوط به فضای جدید نظام بین‌الملل است. جورج بوش ضرورت متحول‌سازی اندیشه و کنش استراتژیک امریکا را در دوران جدید به شرح ذیل مورد توجه قرار می‌دهد:

در بخش اعظم قرن گذشته، دفاع امریکایی بر پایه دکترینهای دوره جنگ سرد که مبتنی بر مهار و بازدارندگی بود، قرار داشت. در برخی موارد، این استراتژیها همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرند... اگر ما منتظر باشیم که تهدیدها به واقعیت بپیوندند، بیش از اندازه در انتظار خواهیم بود ... ما باید با دشمنانمان مبارزه کنیم... و باید با جزئی‌ترین تهدیدها مقابله کنیم، پیش از آنکه ظاهر شوند^(۱۳)

با نگاهی گذرا به سند استراتژی امنیت ملی امریکا که در مارس ۲۰۰۶ منتشر گردید، نشانه‌هایی از تداوم عملیات پیشدستانه مورد ملاحظه قرار می‌گیرد. در این سند، غلبه بر انزواگرایی و به‌کارگیری الگوهای تهاجمی به‌عنوان ضرورت اجتناب‌ناپذیر رفتار امنیتی امریکا تلقی می‌شود. جورج بوش در معرفی اجمالی سند امنیت ملی، نشانه‌هایی از تداوم عملیات پیشدستانه را تبیین می‌کند. در این ارتباط، وی چنین بیان داشت:

این دولت مسیر جسارت را برگزیده است. ما رهبری جهان را به انزواگرایی و بازارهای آزاد را به حمایت‌گرایی ترجیح می‌دهیم. ما تصمیم گرفته‌ایم تا با چالشها هم‌اکنون مقابله نماییم و آنها را برای نسلهای بعدی نگذاریم. ما به جای آن که منتظر بمانیم دشمنانمان به کشورمان برسند، در خارج با آنها خواهیم جنگید. ما در پی شکل‌دادن به جهان و نه صرفاً شکل گرفتن از آن و تأثیرگذاری بر تحولات و نه مقهور شدن در برابر آنها هستیم ... در این مسیر باید توان ملی خود را حفظ و توسعه بخشیم، به‌صورتی که بتوانیم با تهدیدها و چالشها پیش از آن که به مردم و منافع‌مان آسیب وارد سازند، مقابله کنیم... دومین ستون استراتژی ما عبارت است از رویارویی با چالشهای کنونی از طریق رهبری جامعه‌ای که حکومتهای دموکراتیک در آن ایجاد شود.^(۱۴)

۲. اهداف استراتژی امنیت ملی آمریکا از اقدامات پیشدستانه

تهدیدهای امنیتی در نظام بین‌الملل، ماهیت متفاوتی در مقایسه با دوران جنگ سرد پیدا نموده است. جیمز روزنا چنین وضعیتی را مبتنی بر «نظم آشوب»^۱ می‌داند. وی نشانه‌هایی از آشوبهای مستمر در سیاست خارجی کشورها را مورد ملاحظه قرار می‌دهد. بحران اقتدار، فراروی تمامی کشورها ایجاد شده است. وفاداریهای سیاسی و بین‌المللی به میزان قابل توجهی کاهش یافته است؛ انقلاب ارتباطات در گسترش نظم آشوب‌زده، نقش مؤثری داشته است؛ انفجار جمعیت، تقسیم جهان به گروههای گرسنه و مجموعه‌های ثروتمند منجر به افزایش تعارض گردیده است. طبعاً آمریکا خود را در شرایطی می‌بیند که قادر به مقابله با چالشهای امنیتی دوران موجود خواهد بود؛ امنیت‌گرایی از طریق اقدامات ابتکاری حاصل می‌شود. بنابراین در شرایط نظم آشوب‌زده رفتار استراتژیک آمریکا نیز در شرایط تهاجمی قرار می‌گیرد.

جدالهای امنیتی و استراتژیک آمریکا بیش از آنکه فراروی قدرتهای بزرگ قرار گرفته باشد، برای محدودسازی «تهدیدهای کم‌شدت»^۲ سازماندهی شده است. هم‌اکنون آمریکا خود را در برابر تهدیدهای نامتقارن می‌بیند. تهدیدهای نامتقارن از سوی نیروهای حاشیه‌ای سازماندهی خواهد شد. از نظر برخی استراتژیستها، جنگ نامتقارن، انعکاس فضای نامتوازن قدرت و امنیت در سطح بین‌المللی می‌باشد. «دیوید گرینچ» در این ارتباط بیان می‌دارد که:

جنگهای نامتقارن، شکل جدیدی از منازعه استراتژیک محسوب می‌شوند. منازعاتی که از هنجارهای معمولی انحراف یافته است و در آن منازعه، یک دولت گروههای فرامولی یا فرامولی، اقدام به مقابله با امکانات و تواناییهای یک ابرقدرت می‌نمایند. در برخی از مواقع هم اینگونه گروهها مبادرت به جدال‌گرایی علیه قدرتهای منطقه‌ای می‌نمایند. در جنگ نامتقارن، ابزار منازعه نامشخص است. محیط منازعه بسیار پراکنده و متنوع است. هر فردی می‌تواند نشانه‌هایی از جدال علیه قدرتهای بزرگ در عملیات نامتقارن را طراحی نماید. در برخی از مواقع، عملیات نامتقارن همراه با فاجعه‌ای انسانی می‌باشد.^(۱۵)

-
1. Turbulence Order
 2. Low-intensive Threats

باتوجه به این که هدف استراتژیک امریکا از انجام اقدامات پیشدستانه، مقابله با تهدیدها می‌باشد، از این‌رو، هرگونه رفتار استراتژیک، معطوف به مقابله با شکل خاصی از تهدیدها می‌باشد. لازم به توضیح است که تهدیدهای فراروی امریکا، اولاً در پیرامون شکل می‌گیرد. نظم آشوب‌زده، عامل اصلی ظهور چنین تهدیدهای تلقی می‌شود. ثانیاً نوع تهدیدها، ماهیت نامتقارن دارند.

تئوری نظم آشوب‌زده را روزنا ارائه نموده است. وی بر این اعتقاد است که بی‌ثباتیهای امنیتی امری فراگیر می‌باشد؛ اما قدرتهای بزرگ بیش از سایر بازیگران در معرض چنین تهدیدهای قرار می‌گیرند. بنابراین نشانه‌های ستیره‌جویی در دوران نظم آشوب‌زده افزایش می‌یابد. در این ارتباط می‌توان تأکید داشت که:

نظم آشوب‌زده، ذره‌ذره در حاشیه پامی‌گیرد نه آن که به یک باره و ناگهانی از دل تغییراتی در مرکز پیدا شود. نظمی است که مقوم چندپارچگی است... نظم آشوب‌زده این نتیجه را حاصل می‌سازد که آشوب حاکم بر جهان عمیقاً غیرخطی است به شکلی ناموزون و غیر یکدست سربرمی‌آورد. شدت و دامنه آن در همه جا یکسان نیست و می‌تواند سمت و سوهای مختلفی به خود بگیرد.^(۱۶)

در شرایط نظم آشوب‌زده، اولاً نوع تهدیدها ماهیت متنوع و پراکنده خواهد داشت. ثانیاً گسترده تهدیدهای امنیت ملی افزایش می‌یابد. در این شرایط، تهدیدهای نامتقارن ظهور می‌یابد. نشانه‌های مربوط به تهدیدات نامتقارن را می‌توان در ارتباط با موضوعاتی از جمله تروریسم جهانی، نظامهای اقتدارگرا، سلاحهای کشتارجمعی، بحرانهای منطقه‌ای، نسل‌کشی و ناامنی منابع اقتصادی مورد ملاحظه قرار داد. بنابراین جهت‌گیری اقدامات پیشدستانه امریکا در جهت مقابله با تهدیدهای یاد شده می‌باشد. در اجرای رفتار استراتژیک امریکا می‌توان چگونگی مقابله با هر تهدید را به شرح ذیل مورد ملاحظه قرار داد:

الف. عملیات پیشدستانه در مقابله با تروریسم

اگرچه تروریسم به‌عنوان واژه‌ای عمومی و فراگیر مورد استفاده کشورهای مختلف قرار می‌گیرد و هر کشوری تلاش دارد تا مخالفان خود را با ادبیات حقوقی و امنیتی معطوف به مبارزه و تروریسم محدود نماید، اما تاکنون تعریف مشخصی از کنشهای تروریستی ارائه نشده است. بنابراین امریکا تلاش می‌کند تا هر نیروی مخالف سیاسی و

ایدئولوژیک خود را از طریق برچسب تروریسم، محدود و منکوب نماید. چنین واژه‌ای در دوران ریاست جمهوری جورج بوش به میزان بیشتری در مقایسه با گذشته مورد استفاده قرار گرفته است. اسناد مربوط به استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲م، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۶م نیز بیانگر جهت‌گیری امنیتی آمریکا در مقابله با تروریسم می‌باشد.

ادبیات یاد شده، درحالی تنظیم گردیده است که «کمیته اختصاصی تبیین مفهوم تروریسم بین‌المللی»^۱، هنگام ارائه گزارش خود به مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۱۹۷۹م، نتوانست به تعریف جامعی در ارتباط با تروریسم نایل شود. نگرش کشورهای جهان سوم با واحدهای غربی کاملاً متفاوت بوده است. کشورهای جهان سوم بر تمایز مبارزات آزادیبخش ملی با تروریسم تأکید داشتند. این امر در گزارش کمیته یاد شده، در سال ۱۹۸۹م نیز مورد تأکید قرار گرفت.

در گزارش یاد شده این موضوع مورد توجه قرار گرفته است که مشکل اصلی در راه برخورد با مسئله تروریسم، فقدان معیار واحدی است که عناصر اصلی تعریف این اصطلاح را مشخص سازند. به عبارت دیگر، کمیته اختصاصی تبیین تروریسم بین‌المللی بر این اعتقاد بوده است که از تعیین معیارها و شاخصهای تروریستی امکان حذف آن از سیاست بین‌الملل به وجود خواهد آمد. در غیر این صورت، هر گروهی از کشورها، تفسیر خود را بیان خواهد داشت.^(۱۷)

علی‌رغم این که کمیته‌های حقوقی مجمع عمومی سازمان ملل نتوانسته است شاخصهای تروریسم را تبیین نماید، اما استراتژی امنیت ملی آمریکا، مقابله با اصول‌گرایی اسلامی و رادیکالیسم سیاسی را به‌عنوان نماد مبارزه با تروریسم می‌داند. زمانی که چنین طیف گسترده‌ای در زمره تهدیدهای امنیت ملی آمریکا قرار گیرد، طبیعی است که هرگونه الگوی رفتار استراتژیک این کشور در جهت مقابله با تروریسم تفسیر خواهد شد.

امریکاییها بر این اعتقادند که تروریسم، نتیجه تعارض گروههای گریز از مرکز با منافع امنیتی آمریکا می‌باشد. بنابراین آنان فرضیه‌های موجود در ارتباط با ظهور چنین نیروهایی را مورد انکار قرار می‌دهند. در چنین شرایطی، گروههای اسلام‌گرا در محوریت برنامه‌ریزی امنیتی آمریکا قرار می‌گیرند. استراتژیستهای نومحافظه‌کار بر این اعتقاد هستند که گروههای ضد امریکایی، عموماً از ایدئولوژیهای مذهبی الهام می‌گیرند.

بنابراین، هرگونه مقابله با اصول‌گرایی و بنیادگرایی دینی را به‌عنوان نمادی از گروه‌های تروریستی تلقی می‌کنند.

جنگ امریکا علیه طالبان، مقابله علیه گروه اسامه بن‌لادن و همچنین عملیاتی که امریکاییها در حوزه‌های مختلف آسیای جنوب غربی به انجام می‌رسانند، در چارچوب عملیات علیه تروریسم تفسیر می‌شود. تحقق چنین هدفی، بخشی از استراتژی عملیات پیشدستانه تلقی خواهد شد. در این ارتباط، امریکاییها تأکید دارند که:

جنگ علیه تروریسم پایان نیافته است. شکست تروریسم نیازمند استراتژی بلندمدت و تغییر الگوهای قدیمی می‌باشد. امریکا نمی‌تواند برای متوقف ساختن تروریستها، بر بازدارندگی یا اقدامات دفاعی جهت خنثی ساختن اقدامات آنها اتکا کند. جنگ را باید به خانه دشمن کشاند تا به عقب‌نشینی مجبورشان کنیم.^(۱۸)

اگرچه مبارزه با تروریسم در مرکز عملیات پیشدستانه امریکا قرار گرفته است، اما در بسیاری از مواقع، شاهد گسترش اقدامات تروریستی از سوی امریکا نیز می‌باشیم. این امر براساس آموزه بهره‌گیری از تمامی ابزارها برای مقابله با تروریسم مفهوم پیدا می‌کند. در چنین فرایندی، هرگروه سیاسی مخالف امریکا به‌عنوان نمادی از تروریسم تلقی می‌گردد. از ابزارهای رسانه‌ای و عملیات روانی برای مقابله با چنین گروه‌هایی استفاده می‌شود. روند فوق نشان می‌دهد که در شرایط بحران و همچنین نظم آشوب‌زده، کشورهای همانند امریکا برای تحقق اهداف استراتژیک و حداکثرسازی امنیت خود از عملیات روانی جهت تعمیم‌واژه تروریسم به گروه‌های مختلف استفاده می‌کنند.

ب. عملیات پیشدستانه در مقابل قابلیت هسته‌ای کشورها
تصویب قطعنامه‌های ۱۶۹۶ و همچنین ۱۷۳۷ شورای امنیت سازمان ملل علیه جمهوری اسلامی ایران، بیانگر آن است که امریکاییها از الگوی عملیات پیشدستانه در ارتباط با قابلیت هسته‌ای کشورهای رادیکال بهره می‌گیرند. به همان گونه که در عملیات پیشدستانه نظامی، نشانه‌هایی از کنش عملیاتی ظهور می‌یابد، در روند محدودسازی استراتژیک استفاده می‌شود.

دولت امریکا برای محدودسازی کشورهای همانند ایران در ماه می ۲۰۰۳م، طرح «ابتکار امنیتی مقابله با گسترش سلاح‌های کشتار جمعی»^۱ (PSI) را مورد پیگیری قرار

داد. این امر به‌عنوان تلاش فراگیر برای محدودسازی انتقال تسلیحات کشتارجمعی، مقابله با انتقال تجهیزات مربوط به غنی‌سازی اورانیوم و همچنین سیستم‌های موشکی محسوب می‌شود. آن‌چه در قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت علیه ایران صادر گردید، براساس همکاری جمعی کشورها در محدودسازی قابلیت هسته‌ای ایران می‌باشد. امریکاییها اعتقاد دارند که ایران الزامات پادمان معاهده عدم گسترش تسلیحات هسته‌ای را نقض کرده و از ارائه تضمینهای عینی در اثبات صلح‌آمیز بودن برنامه‌های هسته‌ای خود امتناع می‌ورزد. بر این اساس، فعالیتهای تکنولوژیک ایران در حوزه هسته‌ای در مغایرت با منافع امنیتی امریکا محسوب می‌شود.

به این ترتیب، هرگونه هماهنگی بین‌المللی در چارچوب ابتکار امنیتی مقابله با گسترش سلاحهای کشتارجمعی (PSI) را می‌توان به‌عنوان نمادی از اقدامات پیشدستانه امریکا تلقی نمود. در این ارتباط، امریکاییها توانسته‌اند قطعنامه ۱۵۴۰ شورای امنیت را نیز تصویب نمایند. این قطعنامه مقرر می‌دارد که هرگونه اقدامی که منجر به گسترش تسلیحات کشتارجمعی می‌شود، اقدامی جنایتکارانه محسوب شده و باید کنترل‌های صادراتی و مالی مؤثری علیه آنان انجام پذیرد.

نتیجه‌گیری

اقدامات پیشدستانه امریکا، نتایج مخاطره‌آمیزی را برای کشورهای مختلف به‌وجود آورده است. شواهد نشان می‌دهد که براساس چنین استراتژی‌ای، محدودیتهای متنوعی علیه سایر بازیگران ایجاد می‌شود. اقدامات پیشدستانه می‌تواند توجه‌گر هر نوع کنش امنیتی در ساختار سیاسی آن کشور تلقی شود؛ اما زمانی که چنین روندی به حوزه‌های بین‌المللی تسری پیدا می‌کند، طبیعی است که با چالشهای متفاوتی همراه خواهد شد. استراتژی امنیت ملی امریکا نشانه‌هایی از تهدید را برای سایر بازیگران به‌وجود می‌آورد. هرگونه الگوی مقاومت‌گرا از سوی گروههای سیاسی و اجتماعی کشورهای پیرامونی، نتیجه اجتناب‌ناپذیر اقدامات امنیتی و استراتژیک امریکا محسوب می‌شود.

گزارش «جیمز بیکر» - «لسی همیلتون» در شرایطی منتشر گردید که امنیت ملی امریکا با مخاطرات متنوعی در عراق و سایر کشورهای خاورمیانه روبه‌رو گردیده است. این امر بیانگر مقاومت گروهها و نیروهای حاشیه‌ای در برابر سیاستهای تهاجمی امریکا تلقی می‌شود. مجموعه‌هایی همانند شورای روابط خارجی و همچنین مؤسسه سیاستگذاری

عمومی جیمز بیکر در دانشگاه رایس مبادرت به تهدید گزارش‌های تحلیلی نموده که به موجب آن انحرافات استراتژیک امریکا را ترمیم نماید.

در گزارش تهیه شده، به الگوهای رفتار دیپلماتیک امریکا اشاره گردیده و به دولت بوش توصیه شده که به همکاری با دولتهای سوریه و ایران مبادرت نماید. انجام این همکاری امکان‌پذیر نخواهد بود؛ زیرا در چارچوب استراتژی پیشدستانه، هر کشور رادیکال به‌عنوان تهدید امنیتی برای امریکا تلقی می‌شود. بنابراین، امریکاییها قادر به همکاری با نیروها و کشورهای تهدیدکننده امنیت ملی خود نخواهند بود.

ضرورت‌های امنیتی و دیپلماتیک امریکا در چارچوب گزارش «گروه مطالعاتی عراق» صرفاً بخشی از مخاطرات استراتژیک آن کشور را ترمیم می‌نماید. امریکاییها در شرایط موجود، نیازمند تغییر در الگوی رفتار استراتژیک خود می‌باشند. عملیات پیشدستانه در حوزه‌های امنیتی، دفاعی و دیپلماتیک نه‌تنها مطلوبیت مؤثری برای امریکا ایجاد نمی‌کند، بلکه مخاطرات بیشتری را برای آن کشور به‌وجود می‌آورد. زمانی که تحریک امنیتی امریکا افزایش یابد و به حوزه‌های مختلف جغرافیایی منتقل شود، طبیعی است که سایر بازیگران به اقداماتی مبادرت خواهند کرد که در نتیجه، امکان ظهور تهدیدهای امنیتی بیشتری برای کشورها به‌وجود می‌آید.

به‌طور کلی، استراتژی اقدامات پیشدستانه را باید به‌عنوان یکی دیگر از نشانه‌های نظم آشوب‌زده تلقی نمود؛ اما در تفسیر دیگری می‌توان این موضوع را مطرح نمود که فرایندهای چنین نظامی در پیرامون شکل نمی‌گیرد؛ بلکه آن‌چه به‌عنوان عملیات پیشدستانه در استراتژی امنیت ملی امریکا سازماندهی شده است، عامل گسترش بحران و تداوم نظم آشوب‌زده خواهد بود.

پی‌نوشتها

1. United Nations Security Council Resolution 984, April 11, 1995, www.nti.org.
2. Leon Sigal, North Korea is no Iraq: Pyongyang's Negotiating Strategy Policy Forum Online, December 23, 2002, <http://nautilus.org/fora/Security0224A>.
3. Todd Hapkins, *Preemptive Doctrin*, [www.my Political Take. Com](http://www.myPoliticalTake.com).
4. Gu Guoliang (2003), Redefine Cooperative Security, Not Preemption, Washington Quarterly, vd.25, No.2, Spring, p. 136. Quoted from: John Bassett Moore (1906), *A Digest of International Law*, vol. II, p. 42. (Letter From Secretary of State Daniel Webster to Lord Ashburton, August 6, 1942).
۵. ترابی، طاهره (۱۳۸۵) «زمینه‌های شکل‌گیری و پیامدهای عملیات پیشدستانه»، فصلنامه راهبرد دفاعی، سال چهارم. شماره دوازدهم، صص ۲-۶۱.
6. Ray Mc Goren (2002), *The Origin of Bussh's Pre-emptive Attack Strategy*, Capitol Hill, September 18, 2002.
7. Amendment to S. 2201 (FAA Authorization Act), Congressional Record vo. 140, June 16, (1994), pp. 1327-8, (Offered by Senator Robert Dole and Others).
8. Ashton Carter and William Perry (1999), *Preventive Defence* (Washington, D.C. Brookings Institution press, p 128).
9. Gu Gouliang, *op. cit* p.132.
10. Center For Defense Information, *Military Domination or Constructive Leadership*. Defense monitor 27, No. 3, (1998), p 8.
۱۱. کمیسیون تدوین استراتژی امنیت ملی آمریکا، استراتژی امنیت ملی آمریکا در قرن بیست و یکم، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، ۱۳۸۰، صص ۱۰۱-۹۷.
12. George W. Bush (2001), *The National Cathedral*, Sep.14. www, White House, Washington D.C.

13. Iran Berman (2003), "The Bush Strategy at War", *The National Interest*, winter, p. 54.

۱۴. بوش، جورج (۱۳۸۵) *سند استراتژی امنیت ملی امریکا در سال ۲۰۰۶*، تهران: مؤسسه ابرار معاصر، صص ۱۷-۱۶.

15. Darid I, Grange (2000), "Assymmetric Warfare: Old Method, New Concern's", *National Strategy from Review*, winter, p. 12.

۱۶. روزنا، جیمز (۱۳۸۰) «امنیت در جهان آشوب‌زده»، مندرج در: ارزیابیهای انتقادی در زمینه امنیت بین‌الملل، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی، ص ۵۸.

۱۷. هینگز، روزالین (۱۳۸۲)، *حقوق بین‌الملل عام تروریسم*، مندرج در *تروریسم*، ویراسته علیرضا طیب، (تهران: نشر نی، ص ۳۰۶.

۱۸. بوش، جورج (۱۳۸۵) *پیشین*، ص ۲۹.

